نخستین شعر دری

مسلمانیان قبادیانی، رحیم

یکی ازموضوع‏هایی که محققان حوزه ادبیات فارسی بدان علاقه‏مندند و تاکنون پژوهش‏های زیادی درباره آن صورت گرفته، یافتن نخستین شعر به زبان دری (فارسی) است. آرای متعدد و شواهد چندی عرضه شده، اما هنوز هم محمل گفت‏وگو و کاوش و محل تضارب آراست.

در نوشتار زیر، رحیم مسلمانیان قبادیانی به‏دنبال یافتن «نخستین شعر دری» تاریخ و جغرافیای زبان دری را درمی‏نوردد و ضمن نقد و بررسی آرای مختلف، نتیجه را دراختیار خواننده علاقه‏مند می‏گذارد.

پیش از همه، باید گفته شود، هیچ مهم نیست که دری در کجا پدیده آمده است؟ در شمال شرق ایرانویچ؟ یا در جنوب غربی ایران کنونی؟ مهم این است که در باغ بزرگی، گلی خوشبوی روییده و تمام آن باغ را معطر کرده.

اگر بررسی این موضوع ارزش دارد، دو معنی می‏تواند داشته باشد:

1-برای روشنی حقیقت تاریخ،

2-برای کار بستتن امکانات دستوری زبان که در خاستگاه آن هنوز محفوظ مانده‏اند.

درباره خاستگاه زبان دری، دو عقیده عرض وجود کرده است: در مدائین پدید آمده، سپس در شمال شرقی ایران زمین گسترش یافته است. از آن‏جایی که بنده آگاهی دارد، از آخرین موءلفانی که از همین معنی جانبداری می‏کنند، شادروان نادر نادرپور است. وی گفته است: «شهر مدائین قدس سره...[ نخستین پایگاه زبان دری بوده است و ماوراءالنهر و افغانستان قدس سره...[ جلوه‏گاه بعدی این زبان به‏شمار رفته‏اند».(1)

در همین راستا، دانشمندانی مانند سعید نفیسی، شفیعی کدکنی، محیط طباطبایی، کامیار، و ... می‏گویند که خاستگاه این زبان، خراسان و ماوراءالنهر است.

چنانچه، شکوری بخارایی نوشته: «فارسی دری از زبان‏های خودویژه ایرانی بوده ، از قدیم در میهن ایرانیان شرقی، در سرزمین اجداد تاجیکان، در خراسان و ماوراءالنهر ریشه‏های عمیق تاریخی داشته، در برابر زبان‏های باستانی: سغدی، خوارزمی، باختری و غیره عمل می‏کرده و در حدود آنها با سرعت گسترش می‏یافت.(2)

و اما برای روشن کردن این موضوع، نیاز به یادگارهای خطی هست. خوشبختانه، چنین یادگار را در اختیار داریم.

و جالب توجه این‏که نخستین نوشته‏های بازمانده، نوشته‏های شعری‏اند، نه منثور.

درباره نخستین نمونه شعری دری، گفته‏های بسیاری پدید آمده‏اند.

و اما آن‏چه بدون گفت‏وگو است، دو تکه شعر مردمی است که درباره حادثه‏های معلوم تاریخی، گفته شده‏اند.

یکی از آن شعرها، این است:

از خته‏لان آمدی‏یه!

به رو تباه آمدی‏یه!

خشنگ و زار آمدی‏یه!

آوار بازآمدی یه!

این ترانه ثبت شده را، بچه‏های بلخ (بنابر تخمین قیام‏الدین ستاری- قبادیان) سروده‏اند، درباره اسد ابن‏عبدالله، که وی در ختلان سال 725/108 شکست خورده و فرار کرده است.

افزودنی است، پسوند- یه[- ya [ در گویش اهل قبادیان امروز هم زنده است، در معنی ملامت و سرزنش کاربرد دارد، چنانچه: «چندبار گفتم که: مهمانم شو، نشدی یه!»، «کتابت را امانت پرسیدم، ندادی یه!»

و اما تکه شعر دیگری- از این هم کهن‏تر- در دسترس هست که آن را شادروان استاد زرین کوب نقل کرده‏اند:

کور خمیر آمد،

خاتون دروغ کنده

استاد زرین‏کوب، در معنی‏های این تکه را باز نکرده، بلکه با این اشاره بسنده نموده‏اند: «ضبط و معنی الفاظ این دو پاره شعرقدس سره...[ روشن نیست و احتمال غلط و تصحیف در پاره‏ای از الفاظ آن هست.»(3)

دکتر کامیار، مصراع نخست را: «گو ور خمیر» خوانده، و تخمین کرده‏اند که: «ور خمیر آمدن، یعنی شوهر خواستن».(4) این معنی نمی‏تواند درست باشد.

دو گام جدی را در تفسیر این شعر، استاد محمدجان شکوری بخارایی برداشته‏اند. نخست، بی‏غلط دریافته‏اند که «کنده» به زبان کودکانه- «کرده» است؛ یعنی «دروغ کنده»- «دروغ کرده» است که معنی «فریب دادن»- را دارد.

گام دوم استاد شکوری درمورد «کور خمیر» است. استاد دست دریافته‏اند: «کور خمیر» همان امیر خراسان سعیدابن عثمان خواهد بود»، و حدس زده‏اند که «شاید چشمش نقصی داشته است.»(5)

در واقع، این تخمین حقیقت داشته است.

به گفته استاد زرین‏کوب، سعید ابن‏عثمان در سال 56 به امارت خراسان منصوب شد، هنگامی وی «آهنگ بخارا کرد، گروهی بسیار از راه زنان و مردم‏کشان و بندیان، به بوی تاراج و غنیمت در سپاه وی درآمدند.»(6) وی در بخارا با خینگ خاتون که حکومت آن سرزمین را برعهده داشت، آشتی کرد و پس عازم سمرقند شد. سمرقندیان در دفاع از آب و خاک میهن خود، مقابلت جانانه نشان دادند و در روز سوم از جنگ، سعید کور شد.

بلاذری در «فتوح البلدان» می‏گوید: «پس از آن به جنگ سمرقند شد. قدس سره...[ سعید بر در سمرقند فرود آمد. و سوگند خورد که تا شهر را فتح نکند، از جای نجنبد. و با منجنیق به کهندژ شهر سنگ می‏افکند. سه روز با اهل آن نبرد کرد. جنگ سوم روز، از جنگهای دیگر شدیدتر بود. در آن کارزار، چشم او و چشم مهلب‏بن ابی‏صفره از کاسه برآمد. بعضی گویند: چشم مهلب در تالقان کور شده بود.»(7)

در هجو او مالک‏بن‏الریب گفته است: «روز نبرد سغد از وهشت چنان لرزیدی که ترسیدم ترسا شوی.»(8)

در فراورد این، یک نکته شایسته افزودن است.

درباره آن خینگ خاتون که ملکه بخارا بود، موءلفان عرب سخن‏های زشت بسیار گفته‏اند. آنها این معنی را غرض‏آمیز اشاره کرده‏اند، که گویی وی آداب خوبی نداشته است. همین معنی را متأسفانه، بعضی از پژوهشگران معاصر هم اشاره کرده‏اند.

چنانچه روان شاد دکتر زرین‏کوب گفته است: «خاتون بر این عرب شیفته گشت و مردم به زبان بخارایی در این‏باره سرودها ساختند.»(9)

دکتر کامیار که سخنشان در بالا آورده شد، نیز در همین عقیده‏اند.

و اما ابوبکر نرشخی، تاریخ نگار همان روزگار، این ارزیابی را انکار می‏کند. وی که منشی امیر ابومحمد نوح پسر نصر سامانی بود، و از قضیه آگاهی خوب داشت، چیزی دیگر می‏گوید، یعنی که از تدبیرهای دوراندیشانه خاتون می‏ستاید، چنانچه: «به روزگار وی صاحب رأی‏تر کسی نبود. و با اصابت رأی ملک می‏داشت و مردمان او را منقاد گشته بودند.»(10)

بدین ترتیب، معنی پاره شعری چنین خواهد بود: کور امیر، یعنی سعیدابن عثمان از جنگ سمرقند کور شده برگشت و خاتون بخارا، او را فریب داد. منظور، چنانچه می‏تواند این باشد: خاتون وعده حمله نکردن به پادگان نظامی سعید را داده بود ولی آن وعده را شکست، یعنی جنگاوران خاتون به پادگان وی حمله آوردند.(11)

این معنی نیاز به تأکید ندارد، اگر این زبان در آن روزگار، یعنی سده یکم هجری قمری، زبان شعر بوده است، پس قرن‏ها پیش از آن، در زبان مردم زندگی می‏کرده است.

پی‏نوشت‏ها:

1-نادر نادرپور، ایرانیان، یکه‏سواران دوگانه‏گی، «گل‏مراد» شماره (9) 1-6، دوشنبه، 2000، ص28.

2-محمدجان شکوری خراسان است اینجا. فرهنگ نیاکان، دوشنبه، 1996، ص 141.

3- عبدالحسین زرین‏کوب، سرود اهل بخارا، کهنه‏ترین نمونه شعر به زبان فارسی، «یغما» 1337، شماره7، ص293.

4-تقی وحیدیان کامیار، زبان دری، ادامه پهلوی ساسانی نیست، «همشهری» شماره19772 ص‏اول.

5-خراسان است اینجا، همانجا.

6-عبدالحسین زرین‏کوب، همانجا.

7- احمد ابن یحیی‏بلاذری، فتوح‏البلدان، ترجمه: دکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، سروش، 1364، ص166.

8- همان، ص168.

9- زرین‏کوب، همانجا، ص292.

10- ابوبکر محمدابن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر احمدبن محمدبن‏نصرالقباوی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1351، ص12.

11-در همین موضوع از جمله رجوع شود:

رحیم مسلمانیان قبادیانی، شعر پارسی پیش از سامانیان، «کیهان هوایی» شماره1336، 29شهریور1378، ص17؛ همو. پارسی دری در آسیای مرکزی، «انتخاب» شماره323، 2خرداد 1379، ص6.